

نقش عواطف

در تربیت کودک

اصطلاحات روانشناسی - آنجا که زندگی ارزش خود را از دست می‌دهد - قسمتی از نامه دختریکه خودکشی کرد .

اصطلاحات روانشناسی

مبحث «عواطف» از مباحثی است که ناچاریم درباره آن با تفصیل بیشتری سخن گوئیم و خوانندگان محترم را به اهمیت این ودیعه الهی آشنا سازیم .

در مقاله پیش ، پیرامون عواطف و تأثیراتی که در بدن دارد ، بحث کردیم ، در اینجا اضافه می‌کنیم که اصطلاحات روانشناسی معمولاً از اصطلاحات عامه و ادب و شعرا ، گرفته شده است ، نظیر عاطفه ، رؤیا ، ادراک ، حافظه ، هوش و ... معمولاً عاطفه را مردم بمعنای رحم ، مهر و محبت ، بکار می‌برند و «بی‌عاطفه» را بکسی می‌گویند که فاقد مهر و محبت و در رحم ، باشد ، اما ملاحظه می‌کنیم که گاهی هم «احساسات» را در همین معانی بکار می‌برند و در حقیقت کلمه «احساسات» را بجای کلمه «عاطفه» بکار می‌برند و می‌گویند : «تحریرک احساسات» یا «جریره دار شدن احساسات» و تقاضای آنها ... در حالیکه احساسات «استنباطات مادر باره دنیایی که ما را احاطه کرده است» (۱) میباشد و بوسیله حواس انجام می‌گیرد ، از آنجا که در مقالات گذشته ، این اصطلاحات ، را روشن ساخته‌ایم ، دیگر این کلمات را در جای خود بکار می‌بریم و عاطفه را در معنای وسیعی استعمال می‌کنیم که خشم ، کینه ، حسد و عداوت را نیز شامل شود حتی عواطف مذهبی و اخلاقی و درک زیبایی و هنر نیز از مصادیق آن باشد .

آنجا که زندگی ارزش خود را از دست می‌دهد!

برخی از مردم ، بخصوص خانواده‌های متعدد ، تصور می‌کنند که تنها باید در راه پرورش

قوای فکری اطفال خود، کوشش کنند و با سپردن آنها بکودکستانهای شبانه روزی که برای اطفال حکمیک زندان و تبعیدگاه نسبت بمحیط خانواده دارد، آنها را مثل ماشینها و مغزهای الکترونی، منظم و آداب دان، بار آورند، حتی خانوادههای اشرافی اطفال خود را یکی دو زبان بیگانه آشنامی سازند و احياناً این منظور را بوسیله فرستادن فرزندان خود باروپا و امریکا عملی میکنند، و خیال میکنند این کار خدمتی با اطفال است و در ظاهر آنها را با هوش جلوه میدهد و از اطفال همسن و سال خود که در خانه بسر برده اند، جلو تر بنظر میرسد اما بدون تردید لبخندها و محبتهای مصنوعی متصدیان کودکستان نمیتواند عواطف آنها را اشباع سازد. اگر منظور از این کار ساختن انسانهای کامل و ارزنده است چرا از راهی برویم که هرگز به «کعبه مقصود» نرسیم؟! چرا شخصاً این وظیفه مقدس را بعهده نه میگیریم و اعتراف نمیکنیم که مدرسه نتوانسته است کارخانه آدمسازی باشد؟! مدارس ما بلکه همه مدارس جهان، ماشین دیپلم سازی، مهندس سازی، پزشک سازی، تکنیسین سازی و... است.

د ویل دورانت «مورخ معروف امریکائی مینویسد: «ما ملتی هستیم که صدها هزار مدرسه داریم اما بسختی می توانیم عده انگشت شماری از مردان تربیت یافته پیدا کنیم، آیا افزایش آموزشگاهها و لیسانسها می تواند ما را ملتی باهوش و آگاه سازد... ماجوانانی بار می آوریم که اهل اداره و دفتر و تکنیک هستند و پس از پایان کار روزانه بسراغ هفته نامه های رنگین و یابسنماها هجوم می آورند که همه صحنه های عشقی یکنواخت، با بدنه های عریان یکنواخت، نشان میدهند» (۱)

ارسطو معتقد بود که: محبت مانند یک مثال عسل است که بیش از یکی دو کاسه آب را نمیتواند شیرین کند و اگر آن را باده ها و صدها کاسه آب، مخلوط کنند، اثر خود را از دست می دهد، محبت یک یا دو انسان میتواند کام تشنه کودکان یک خانواده را اشباع کند ولی بحال یک کودکستان مفید نیست (۲) روی همین عقیده، ارسطو با نظر تربیتی استاد خود افلاطون که نسخ مقررات خانواده را خواستار شده و پیشنهاد کرده بود که باید همه اطفال در یکجا و دوران پدرومادر زندگی کنند، بطوری که هیچکس پدرومادر خود را نشناسد تا همه مردها نسبت بهمه کودکان احساس پدری و همه زنها نسبت با آنها احساس مادری و کودکان نسبت بیکدیگر احساس خواهری و برادری کنند! مخالفت کرد.

از نظر روانشناسی کودکانی که همواره از پر تو محبت خانواده برخوردارند، سالمتر و

۱ - کتاب لذات فلسفه ص ۳۰۶

۲ - کتاب روح بشر

باهوشتر از کودکان پرورشگاهی و کودکانی هستند، یکی از عوامل مهم عقب افتادگی کودکان دوری از محیط خانواده است زیرا ثابت شده است که محیط خانواده در رشد عقل و عواطف کودکان تأثیر دارد، ناراحتی عصبی در میان کودکانی که در محیطهای شبانه روزی بسر می برند بیشتر شایع است، از این پرورشگاههای مرفقی، حتی کودکان یتیم را زیاد از خانواده دور نگاه نمی دارند، برای اطفالی که پدر و مادر خود را از دست داده اند، تدبیر دیگری بکار برده اند یعنی سعی می کنند که افراد خیر خواه، آنها را بفرزندی بپذیرند!

آئین مقدس اسلام پدران و مادران را موظف می سازد که نسبت باطفال خود در کمال مهر و محبت رفتار کنند پیامبر عالی قدر اسلام فرمود: کودکان را دوست بدارید و با آنها رحم کنید و هر گاه با آنها وعده ای دادید، بوعده خود وفا کنید زیرا آنها شمارا روزی رسان خود میداندند. (۱) درباره یتیمان نیز نظر اسلام این نیست که اطفال را در محیط (دارالایتام) که متأسفانه خود این اسم نیز عواطف آنها را جریحه دار و آنها را دچار یأس و بدبینی می سازد، جمع کنند و مثل چارپایانی که در اصطبل هستند از آنها سرپرستی و هنگام گرسنگی شکم آنها را سیر کنند و وقت برهنگی، چند متری پارچه بر اندام آنها بپوشانند، شکی نیست که این روش برای يك انسان که بنیاد میمان صغیر و کبیر آن فرق گذاشت، توهین آمیز است. پیغمبر اسلام فرمود: «**بهترین خانه های شما خانه ای است که در آن بایتمی بد رفتاری شود**» (۲) از این جمله استفاده میشود که منظور پیشوای اسلام، پذیرفتن یتیمان، بفرزندی است.

واحد اجتماع، خانواده است، خانواده پیش از آنکه بقانون و مقررات نیازمند باشد، بمحبت، نیازمند است، سعادت زن، شوهر و اطفال، هنگامی تأمین میشود که خانه کانون عواطف، مهر و محبت و انس و الفت باشد، این مسئله از نظر قرآن کریم بقدری اهمیت دارد، که یکی از دلایل خداشناسی شمرده شده است (۳) درست است که وظیفه اجتماعی و دینی زوجین است که نسبت بیکدیگر وفادار باشند، اما این وفاداری اگر بر پایه عشق و محبت، قرار نداشته باشد چه ارزشی دارد!؟

زن و شوهر، علاوه بر وفاداری نسبت بیکدیگر، باید بخواستهها و نیازهای یکدیگر پی برند و توجه داشته باشند که خوشبختی آنها در خوشبختی فرزندان تأثیر دارد، بانو «**با ترس ماریو**»، دکتر روانشناس، می نویسد: «**مرد در روزهای آبستنی همسرانشان وظایف بسیار مهمی بعهده دارند و متأسفانه همیشه از انجام این وظایف، شانه خالی میکنند.**»

۱ - نقل از کتاب شافی صفحه ۱۴۹

۲ - مستدرک جلد اول صفحه ۱۴۸

۳ - «**ومن آیات ان خلق لکم من انفسکم ازواج و جعل بینکم مودة و رحمة**» سوره روم آیه ۲۱

تمام غرور و افتخار يك زن ، مادر شدن اوست و وقتی احساس کند که شوهرش نسبت بکودکی که او بزودی بدنیا خواهد آورد ، بی اعتناست ، این احساس غرور و افتخار ، جایش را با احساس حقارت و بیهودگی میدهد ، از مادر بودن بیزار میشود و آبتنی برایش معنی يك « احتضار » پیدا میکند ، ثابت شده است که چنین زنانی دردهای آبتنی را خیلی بدشواری تحمل میکنند...
رابطه مادر و فرزند يك رابطه دونفری نیست ؛ بلکه يك رابطه سه نفری است ، مادر - کودک - پدر ؛ و پدر حتی اگر غایب باشد در زندگی درونی مادر ، در تخیلات و تصورات او نیز در احساس مادری ، نقش حساسی دارد .

پیامبر عالیقدر اسلام فرمود : **« برترین شما از حیث ایمان ؛ کسی است که اخلاقتش نیکوتر و باخانواده خود مهر بان تر باشد و من از همه شما باخانواده ام مهر بان تر هستم » (۱)**

قسمتی از نامه دختری که خودکشی کرد !

از آنچه گذشت ، نتیجه گرفتیم که « نقش عواطف » در زندگی انسان بسیار مهم و ارزنده است ، بدون عواطف گرم انسانی ، زندگی زنان ، شوهران ، فرزندان ، یتیمان و همه طبقات اجتماع ، فلج میشود و گاهی هم منجر بخودکشی میگردد ، نامه ای که از يك دختر ، پس از انتحار ، بدست آمده است ، این حقیقت را آشکار می سازد :

« آفای دکتر عزیز ! این نامه موقعی بدست شما می رسد که من در ملکوت اعلی هستم قصه ای که برای شما می نویسم جریانی است که هیچکس از آن آگاه نیست و از شما نیز میخواهم که بمادرم چیزی نگویید ، گناه مَرگ من بگردن اوست !

گفتم مادرم گناهکار است ، بلی ، اوزنی خشن ، خودپسند ، سختگیر و بی رحم بود برای تربیت من که تنها فرزندش بودم رنج بسیار کشید او مادرم بود ، معلم من بود ولی هرگز **نخواست دوست من باشد** ؛ حتی هنگام بلوغ جرئت نکردم از آن حادثه که برای هر دختری اتفاق می افتد با او حرف بزنم .

روزی رسید که این کمبود را شیطان دیگری جبران کرد ، من که تشنه محبت بودم دست پر مهر او را بگرمی فشرده و برویش آغوش گشودم ، یقین دارم دختران محبت دیده هرگز دچار این لغزش نمیشوند ، کسی که در خانه اش ، چشمه آب حیات دارد ، بدنبال سراب نمیرود .
 او بمن قول ازدواج داد ، من دیوانه وار عاشقش شدم ، او هم خود را دلباخته و بیقرار و

شیدا نشان میداد! نتیجه راشما خود میتوانید حدس بزنید، آنچه نمی بایست واقع شود، اتفاق افتاد! یکماه بعد از کامیابی، او از من گریخت و سردی نشان داد من در آتش سوزنده ای می - سوختم و جرئت نمی کردم این موضوع را با مادرم در میان بگویم، سه ماه گذشت و بالاخره يك روز که دیدم پدر و مادرش از خانه خارج شدند، بسراغش رفتم.

در زدم، خودش در را بروی من گشود و تا مرا دید خواست در را ببندد، ولی من خود را لای دولنگه در انداختم و وارد شدم و گریه کنان گفتم: چرا با من چنین کردی؟! و وحشیانه بازوی چپم را گرفت و از خانه بیرون کرد و گفت: برو کمشودختر نانجیب! تو را اصلا نمی شناسم، پشت سر من در را بست، بازوی چپم درد گرفته بود، گریه وزاری نتیجه ای نداشت، بخانه رفتم، اما جرئت گفتن آن واقیعت را نداشتم، زیرا مادرم را دوست خود نمی شناختم، تا صبح از درد بازوی چپم گریه کردم، سپیده که دمید درد آرام گرفت، ولی از آن روز به بعد، هر غروب دوشنبه بازویم درد می گرفت و با مادام سه شنبه، آرام می گرفت!

آقای دکتر! دیگر چیزی نمی نویسم از شما پدرمهربان می خواهم که برای شادی روح

من دعا کنید.

دوست کوچک شما - ن ر

(بقیه ای از صفحه ۱۸)

از هر چیز ناشی از شرایط خاص جهان حاضر است نه معلول تفکرات فلسفی و سیاسی و ارضیایی واقع بینانه « ناسیونالیسم ». در مقام تشبیه میتوانیم پیشرفت « ناسیونالیسم » را به پیشرفت کمونیسم تشبیه کنیم یعنی همانطور که پیشرفت سریع کمونیسم، عکس العمل خاص سرمایه داری ظالمانه غربی است نه معلول اینکه جهانیان فلسفه کمونیسم را با ارضیایی و تحقیق پذیرفته باشند، پیشرفت ناسیونالیسم نیز عکس العمل مستقیم « امپریالیزم » است « برای حفظ موجودیت ملل ناتوان و فقیر! »

ولی این نکته کاملاً مهم جای هر گونه بررسی و تحقیق است که آیا « ناسیونالیسم » عصر ما همه جا عامل مقاومت در برابر « امپریالیسم » است؟ آیا نقشی که ناسیونالیسم در شرق دارد در غرب هم همان نقش را دارد یا ناسیونالیسم غربی در ماهیت تبدیل به « امپریالیسم » خطرناکی شده و مظاهر ننگین این نوع ملت پرستی و نوع تازه امپریالیسم عامل مهم بی ثباتی جنگهای خونین و تشنجها و کشمکشها و تسلیحات عصر ما است؟!

و بالاخره آنچه مر بوط به احساسات ملی عصر ما میشود « ملت دوستی » است یا « ملت پرستی » و ماهیت کنونی آن چیست؟ و آینده اش چه خواهد بود؟ و در حکومت جهانی اسلام این مسئله چگونه حل میشود اینها بحثهایی است که در شماره های آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.